

نظری به کتاب تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی

سید کاظم روحانی

تاریخ دانشگاههای بزرگ
اسلامی، نوشته عبدالرحیم
غنیمه، ترجمه دکتر نورالله
کسائی، تهران، انتشارات
یزدان، چاپ اول، ۱۳۶۴، ۴۵۸
صفحه

سرگذشت و تاریخ مدارس علمیه و یا به تعبیر
مترجم محترم «دانشگاههای بزرگ» با گستره‌ای
بزرگتر، از کاشغر ترکستان تا نیشابور خراسان و از یمن
تا اندلس، مطلبی نیست که بتوان به آسانی و یا تساهل
از آن گذشت، چه گسترش علوم اسلامی و نقش و اثر
دانشمندان در توسعه این علوم و همچنین حوادثی که
در انطماس و افول علمی مدارس تسایر داشته‌اند
و جریانات فکری و فرهنگی حاکم بر مدارس، همه و همه
از مسائلی است که با تاریخ مدارس علمیه عجین
و آمیخته شده است. و این واقعیت را نباید از یاد برد که

نفحات و روائع حضور معنوی و فعال فرهنگ اسلامی،
درخشش و تجلی علوم قرآنی، شکوه غرور فرهنگ
اسلامی بر تارک تاریخ اسلام جاودانه و مخلص گردیده
است. و برای هر مسلمان این همه آثار علمی، متفکران،
کثرت کتابخانه‌ها و مدارس که حاصل بذل تلاش و ایثار
انسانها در طول قرون است، مایه مباهات و افتخار است.
از روزهای اولین منشآت علوم اسلامی در مساجد
تا گسترش آنها در مدارس و دانشگاههای بزرگ و حتی
در خانقاها و زوایا تا تجلی آنها در مدارس الازهر مصر،
زیتونه تونس و پس از آن در استانبول، در زمان حکومت
امپراطوری عثمانی، تا گسترش معارف اسلامی در اصفهان،
قم، مشهد، قزوین و... یادآور تلاش علما و دانشمندان
اسلامی است جهت احیاء و گسترش علوم قرآنی.

در حقیقت روح اسلام و اقیانوس بیکران معارف
قرآنی، ایمان به اهداف علم و قداست تدریس، ارزش
و منزلت علما در جوامع اسلامی، همه و همه از عوامل
گسترش فرهنگ و معارف اسلامی بوده‌اند. در کنار فتح
و گشایش هر شهری، مسجدی بنا می‌شد که هم جایگاه
عبادت بود و هم مکان تعلیم و تربیت و تدریس.

بعدها در اثر توسعه شهرها و برخورد مسلمانان با
افکار و اندیشه‌های مختلف و عوامل دیگر، ضرورت ایجاد
و احداث مدارس بزرگ اسلامی را ایجاد نمود، به ویژه در
قرون دوم و سوم و چهارم هجری، سراسر خراسان بزرگ
و ترکستان مشحون از مدارس علمیه شد که اوج این
گسترش را در دوره خواجه نظام‌الملک طوسی در ایجاد

• نام اصلی کتاب «تاریخ الجامعات الاسلامیه الکبری» می‌باشد.
• در تاریخ مسلمانان، گذشته از مدارس، خانقاها هم مرکز تعلیم و
تربیت بوده‌اند و اهل تصوف بیشتر به تعلیم متون عرفانی می‌پرداختند و
در برخی مواقع آموزش نظامی هم به علاقمندان تعلیم می‌دادند، اما این
امر عمومیت نداشت. نگاه کنید به مصباح‌الهدایه عزالدین علی کاشانی،
تصحیح مرحوم جلال‌الدین همایی، و مقایسه شود با کتاب ذیل:
Sapolyo: Tulkitede Tarikatlar Tarihi, Istanbul
در باره طریقتها در ترکیه و مراکز تعلیم و تربیت در خانقاههای آناتولی
(آسیای صغیر).

تحریر نموده است.

مترجم محترم درباره کتاب می‌نویسد: «موضوع کتاب پاتوجه به عنوانی که مؤلف برای آن برگزیده بررسی تاریخی است درباب مراکز علمی و آموزش اسلامی و تحقیق در برنامه‌ها و مواد درس و روش‌های تعلیم و سنت‌های معمول در آن مراکز» (۱)

مترجم به ظرافت‌های کتاب بادقت نگرسته و نظر به اینکه خود قبلاً در زمینه مدارس نظامیه کتاب قابل استفادای تالیف نموده است، از نیرو و نقادانه به بعضی کاستی‌ها و کمبودهای تحقیقی کتاب توجه داشته و اشاره می‌نماید:

• واقعیت تاریخی این است: هدف لشکر کشی سلطان محمود غزنوی به هند نه دفاع از اسلام بلکه ارضاء جاه‌طلبی‌های شخصی و ابراز قدرت در برابر خلیفه عباسی بوده است.

• معیدان افرادی بودند که بعد از بحث و تدریس استاد، دوباره درس را برای شاگردان تفریر می‌نمودند. نگاه کنید به تقریرات استاد پروفیسور گوک بیلگین

Prof DR, Gokbilyin: Osmanli, Ilmiye Teskilati Istanbul.

• برای نمونه می‌توان از زندگی امام محمد غزالی یاد کرد. استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب، در کتاب فرار از مدرسه به تفصیل به احوال امام محمد غزالی پرداخته و بطور بایسته و کافی به آثار و افکار علمی او اشاره نموده و خصوصاً به فرازهایی از احوال و اوضاع فرهنگی و علمی نیشابور و جرجان در عصر امام محمد غزالی توجه نموده‌اند. - به ویژه فصل اول -

اگر روزگاری مراکز اسناد و مدارک بسخواهند

فهرست درست علمای دانشمندان اسلامی گذشته را فقط فهرستوار جمع‌آوری کنند شاید اسامی این بزرگان از فرغانه تا یمن و از قرطاجنه تا سواحل بحر خزر به چندین میلیون برسد. و سوگمنده گفته‌اند که در کتابخانه فاتح و سلیمانیه ترکیه سدها جلد از آثار علمی فقها و دانشمندان امپراطوری عثمانی موجود است که متناسبانه در اثر تغییر خط، نسل جوان ترکیه از این همه آثار علمی غافل است. و زهی تأسف.

• باز آنجمله است دائرالمعارف شیعه، تألیف عبدالعزیز جواهر کلام، همچنین آقای دکتر ذبیح‌الله صفا در کتاب تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، به حوزه‌ها و مدارس اسلامی توجه نمود و در کتاب نظام طلبگی به ارزش و اهمیت مدارس اسلامی اشاره کرده است. و آقای دکتر کسائی بطور جداگانه در اثری به نام مدارس نظامیه در ایران، تاریخچه مدارس اسلامی را مورد مطالعه و تدقیق قرار داده‌اند. همچنین نگاه کنید به مقاله آقای دکتر ابراهیم باستانی پاریزی به نام «نان جو و دوغ گو» در کتاب محیط ادب، صفحات ۲۷۵-۲۸۴، انتشارات مجله نیما، تهران، ۱۳۵۷.

مدارس نظامیه می‌توان مشاهده کرد.

شگفت اینک نه شمشیر آلپ ارسلان و نه فتوحات محمود غزنوی و نه لشکر کشی‌های امرا و سلاطین خود کامه، هیچکدام پاسدار حدود و ثغور فرهنگ اسلامی نبوده‌اند. در حقیقت این علما و دانشمندان بودند که معارف اسلامی را از ولایتی به ولایت دیگر نقل نموده و حافظ و نگهبان سنت‌های اسلامی بوده‌اند.

حضور پرجذبه شاگردان و معیدان به محضر رس علما و دانشمندان و احتجاج با استاد در عین رعایت احترام، عنایت به منزلت و مقام معنوی مدرس و ایمان به اهداف کار، همه از تجلیات معارف قرآنی و نشان دهنده سنت‌های اصیل دینی است.

شگفتا کمترین فرهنگ و اندیشه‌های توانسته است به ندازه این فرهنگ ارزش و منزلت جهانی به دست آورد نفوذ و تأثیر طولانی بر جای گذارد، مدارس شهرهایی مانند اصفهان، نیشابور، ری، بخارا، هرات، مرو، بلخ، مرقند، جرجانیه، همه و همه زنده کننده خاطره پیرانجذاب درس و بحث و مباحثه در آن ادوار است. و اکنون جا دارد مدن، تاریخ و فرهنگ اسلامی بوجود این همه مدارس، علما و دانشمندان و آثار علمی، فقهی، فلسفی و کلامی و... آنان بیابد،

بزرگانی که با کیمین و عرق جبین و دود چراغ به مقام و مسند استادی دست یافته و در حجره‌های محقر و ساده حیات دانش پژوهانه را گذرانده‌اند. و نمونه‌های فراوانی رامی‌توان نام برد که هر کدام نشان دهنده اوج علاقه و تعلق خاطر به علم و دانش است.

نظر به اینکه در زمینه مدارس اسلامی در دنیای اسلام کتاب مستقل و جداگانه تحریر نیافته، ولی مقالات و آثار متفرقه و سودمندی در این زمینه موجود است اثر استاد عبدالرحیم غنیمه می‌تواند اولین کتاب و اثر مستقل در این زمینه باشد.

کتاب تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، با مقدمه‌ای متع و سودمند از مترجم محترم در زمینه «سیر تاریخی و ادواری آموزش علم در ایران اسلامی و مدارس اسلامی» شروع می‌شود و مؤلف نیز پیشگفتار و مقدمه‌ای بر کتاب

«با آنهمه کوشش و دقت توأم با ظرافت که در تدوین این مجموعه بکار رفته و انبوه منابع موثق و غالباً دست اول که در دسترس و محل استفاده مولف بوده است باز کاستیها در پارهای از جوانب موضوع مشهود می باشد و از آنجا که اطلاع از سرگذشت دانش و دانشمندان و شیوه دانش اندوزی مسلمانان مطلوب همه جویندگان دانش و معرفت در سراسر جهان اسلام است، ارائه این اطلاعات در شرق اسلام بخصوص در سرزمین ایران که زادگاه نخستین مدارس اسلامی و مهد دانش و کانون دانشمندان و پایگاه فرهنگ اسلام بوده است نارسا می نماید و در بیان فعالیت های علمی و آموزش و معرفی مبانی مکتبی برخی از فرقها و مذاهب اسلامی توجه کافی و دقت لازم مبذول نشده است»^(۲)

در حقیقت به مدارس علمیه شیعه و سابقه طولانی آن اشارت کافی نگردیده و به سرگذشت هفتصد ساله مدارس اسلامی در امپراطوری عثمانی نیز التفات ننموده است.^(۳)

کتاب بطور کلی از سه باب تشکیل یافته که هر باب دارای چندین فصل می باشد:

باب اول، در زمینه دانشگاههای عمومی و مشهور و بیت الحکمه و مدارس نگاشته شده و به خصوص در فصل پنجم این باب به تفصیل در مورد گسترش مدارس در جهان اسلام^(۴) یاد می نماید و اشارهای مختصر نیز به مدارس شیعه دارد^(۵) که نشان دهنده کم لطفی و عدم عنایت مؤلف محترم به این مدارس است.

باب دوم در پیرامون حیات علمی در دانشگاههای اسلامی سخن رفته به ویژه به جنبه های معنوی علم از دیدگاه مسلمانان اشاره دارد و در آنجا از اهداف تعلیم در اسلام به تفصیل یاد می کند و علوم رایج و ساری در مدارس علمیه را به بحث و فحص می کشد.

باب سوم درباره مساله درآمدهای مالی مدارس و نحوه اداره دانشگاهها و غیره نگارش یافته است.

در پایان کتاب، مترجم محترم توضیحات سودمندی اضافه نموده و فهرست منابع مورد استفاده مؤلف و مترجم ضمیمه می باشد.^(۶)

کتاب از نظر آشنائی به نقش و اهمیت مدارس در دنیای

اسلام- به ویژه در شمال آفریقا- اثری خواندنی و ماندنی است.

همانگونه که مترجم محترم توضیح داده اند کتاب فقط سیر تاریخی دانشگاههای اسلامی اشارت دارد، در حالی که در اثر مذکور می توانست به نکات چشمگیر و قابلیت بحث تری نیز اشارت برود. از آنجمله، رابطه بین حاکمیت دولتها با مدارس علمیه، چه در گذشته بعضی از مدارس حاکمان وابسته بوده اند مانند مدارس نظامیه نیشابور و اصفهان، بلخ، هرات و همدان. (۷)

مسأله دیگر جریانات فکری و فرهنگی حاکم بر مدارس علمیه سابق است. متأسفانه در تاریخ اسلام پارهای از حاکمان در اثر تحریکات متجاهلان به برخی از عالمان که ناشی از تعصب و تصلب بوده است، بسیاری از مدارس شیعه را ویران ساخته و آثار گرانقدر زیادی از دانشمندان شیعه بر باد داده اند، هجوم تاسفانگیز سلطان محمود غزنوی بر ری به بهانه دفع روافض و آتش زدن کتابخانه بسیار بزرگ فخرالدوله دیلمی از مصائبی است که بر مدارس علمیه گذشته است.

در مورد نام کتاب به نظر بنده بهتر این بود که بجای «قید «دانشگاهها»، «مدارس» نوشته می شد. اما از آنجا که شاید مدرسه مفهوم محدودتری به کتاب می داد، لذا مترجم محترم کلمه دانشگاه را برگزیده است.

نسل جوان مسلمان با خواندن این اثر سودمند باید بداند که دانش و معرفت را در دنیای اسلام، عظمت منزلتی والاست و مدارس علمیه با حضور عالمان دانشمندان مایه فخر و مباهات تمدن اسلامی بوده است البته دانستن و آگاه شدن از گذشته و دیرینه پر بار تمدن فرهنگ غنی اسلامی کافی و وافعی نیست، باید همتری دوباره کرد تا در برابر نیرنگهای استعمار فرهنگی و فرهنگ استعماری، پاسدار راستین ارزش های والای مدارس اسلامی باشند و انجذاب عالمانه و دانش پرورانه گذشته را دوباره احیا کنند. در پایان توفیق مترجم دانشمند را آرزومند است و امید اینکه در تألیف و ترجمه اینگونه آثار سودمند و ابتکاری موفقتر باشند. بمنه و کرمه

یادداشتها

- ۱- ر.ک. گفتار مترجم.
- ۲- ر.ک. گفتار مترجم.
- ۳- نگاه کنید به کتاب تشکیلات مدارس علمیه در امپراطوری عثمانی، استانبول.
- ۴- تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، صفحات ۱۲۳-۱۶۶.
- ۵- همان مدرک، صفحه ۱۶۵.
- ۶- همان مدرک، صفحات ۴۴۵-۴۵۸.
- ۷- در کتاب راحه‌الصدور راوندی به وجود مدارس نظامیه در همدان نیز اشاره شده است.

